

شرکت توسعه مدیریت  
و آموزش بورس (سهامی خاص)  
وابسته به سازمان بورس و اوراق بهادار



بیکه

CanDo Kids Book

# بهار و تابستان

برای همه کودکان ایران  
گروه سنی ۸ تا ۱۳ سال  
شماره ۲۰۰/زمستان ۱۴۰۰  
قیمت: ۱۰,۰۰۰ تومان



## سخنی با والدین گرامی ...

### ۷ دلیل برای اینکه چرا همه بچه‌ها باید سواد مالی داشته باشند.

#### ۱ طول عمر استقلال مالی

وقتی بچه‌ها از کودکی با استفاده از روش‌های مالی سالم بزرگ می‌شوند، در بزرگسالی انتخاب‌های مالی خوبی انجام می‌دهند. این به آن‌ها کمک می‌کند تا از یک عمر استقلال مالی لذت ببرند.



#### ۲ تمایز بین نیازها و خواسته‌ها از سنین جوانی

یادگیری تمایز بین نیازها و خواسته‌ها باعث می‌شود بچه‌ها از سنین پایین نسبت به انتخاب‌هایشان آگاه‌تر شوند و به آن‌ها کمک می‌کند تا در بزرگسالی از هزینه‌های غیرضروری اجتناب کنند.



#### ۳ یادگیری هر مهارتی در کودکی آسان‌تر است.

همه مهارت‌های زندگی در دوران کودکی، کمتر ترسناک هستند، چه یادگیری دوچرخه‌سواری باشد و چه مدیریت پول.



#### ۴ هرگز برای یادگیری در مورد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری زود نیست.

مفاهیمی مانند پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ممکن است برای آموزش به کودک، انتزاعی یا دلهره‌آور به نظر برسد، ولی درک این مفاهیم از کودکی توسط آن‌ها به طرز شگفت‌انگیزی آسان است.



#### ۵ درک اهمیت هزینه فرصت

باید به بچه‌ها آموزش داده شود که هر تصمیم مالی، هزینه فرصت دارد، زیرا پول، یک منبع محدود است. این به آن‌ها کمک می‌کند تا انتخاب‌های پولی هوشمندانه‌ای داشته باشند.



#### ۶ بهره‌مندی و سود بردن از سرمایه‌گذاری‌های کوچک در بازارهای مالی مختلف در طولانی‌مدت ضروری است که به بچه‌ها آموزش دهیم که چگونه به لطف سرمایه‌گذاری‌های کوچک در بلندمدت، پول آن‌ها می‌تواند به طور تصاعدی رشد کند و چندبرابر شود؛ بنابراین آن‌ها می‌توانند از کودکی، برنامه مالی داشته باشند و سود ببرند.



#### ۷ شروع برنامه‌ریزی برای بازنشستگی از کودکی و با اولین دستمزد

برنامه‌ریزی برای بازنشستگی، هرچه زودتر شروع شود، بازدهی حداکثری، سریع‌تر حاصل می‌شود.



۳	سخنی با والدین
۴	شعر
۶	باشگاه میلیونرهای کوچک
۱۲	خرید احساسی
۱۵	بازی با ریاضی
۱۶	ردیاب هفتگی پول من
۱۷	معرفی رویداد
۱۸	یادداشت‌های یک دانش آموز کار درست
۲۲	بهراد و بیماری عجیب
۲۶	سرگذشت بورس ایران
۳۰	معرفی کتاب
۳۲	سرگرمی

#### صاحب امتیاز:

شرکت توسعه مدیریت و آموزش بورس

#### نویسندگان:

بهاره پورعظیمی - لاله شهبازی  
سیامک سرمدی - مریم معصومی

#### نشانی:

تهران، خیابان حافظ، بین خیابان جمهوری و نوفل لوشاتو، بن بست ازهری، پلاک ۱۰، کدپستی: ۱۱۳۴۸۴۴۴۱۳،  
شرکت توسعه مدیریت و آموزش بورس، انتشارات بورس، تلفن: ۰۲۱-۶۴۰۸۴۰۰۰

# قلک

شاعر: افشین علا

قلکت را بشکن  
پول‌ها را بردار  
یک سبد بوی گل سرخ بفر  
بسپارش به نسیم  
همه‌جا پخش کند  
قلکت را بشکن  
پول‌ها را بردار  
برو یک عالمه پروانه بفر  
و بیاور همه را  
بر مزار شهدا قسمت کن  
قلکت را بشکن  
پول‌ها را بردار  
و بفر آینه‌ای که خدا را بشود در آن دید

قلکت را بشکن برو یک توپ بفر  
که اگر شوت کنی گل بشود!  
قلکت را بشکن  
پول‌ها را بردار  
و بین آن‌قدر هست  
که با آن بشود کاری کرد  
که غم مادر کم بشود؟  
یا دوایی بفری  
که پدر  
بفورد فستگی‌اش در برود؟  
قلکت را آن‌قدر  
باید از عاطفه لبریز کنی  
که اگر یک روز  
از دست افتاد و شکست  
همه‌جا بوی گل یاس پراکنده شود...



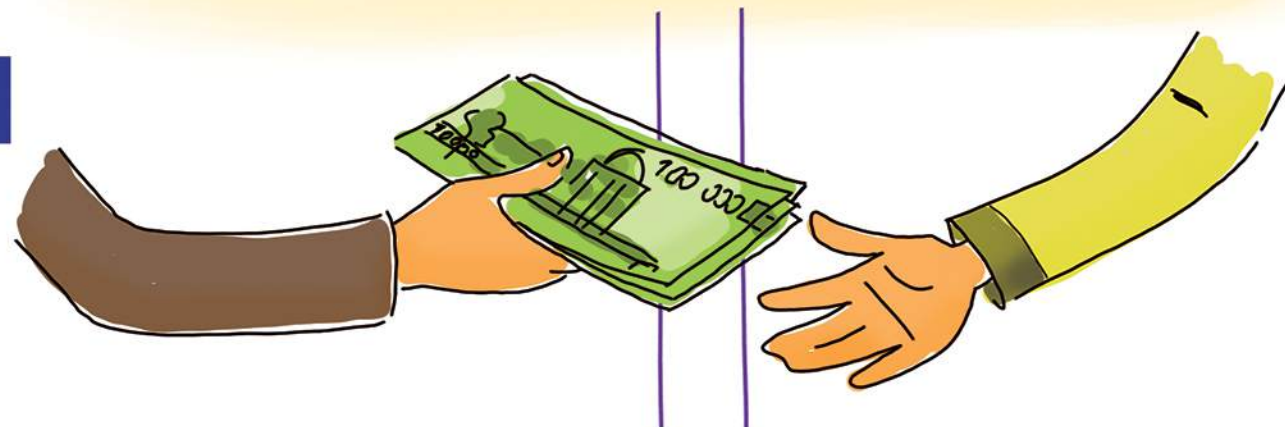
# باشگاه میلیونرهای کوچک

کانون نیکی و خیرگی  
پیتزای ویژه

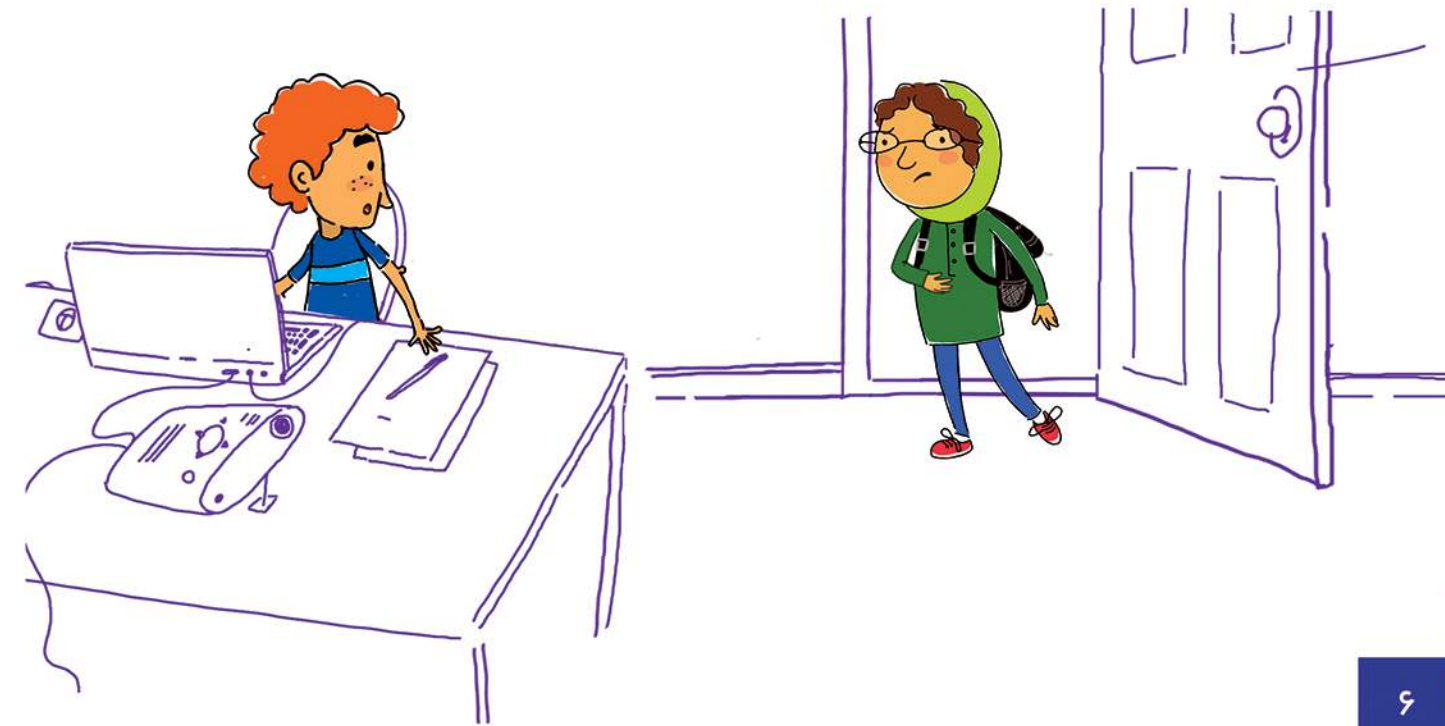
در همین لحظه، صدای زنگ در اومد. پسری جوون ولی خیلی بداخلاق پشت در بود. آقای هوشیار تا در رو باز کرد، اون پسر با صدای خیلی خشنی گفت: شما پیتزا می‌خواستین؟! آقای هوشیار با تعجب پرسید: شما؟ پسر جوان گفت: ای بابا من پیک پیتزا زیتونم دیگه. آقای هوشیار با خوشرویی و خنده گفت: بله بله، ما سفارش دادیم! آیا شما کارتخوان دارین؟ پیک بداخلاق بلند داد زد و گفت: نخیر! فقط و فقط پول نقد. سریع‌تر پولشو حساب کنید، می‌خوام برم!



بچه‌ها شروع کردن به گشتن جیباشون که ببینن آیا پول نقد دارن یا نه! آقای هوشیار گفت: بچه‌ها نیازی نیست، من الان یادم اومد که برای روز مبادا توی کشوی میزیم یکم پول نقد دارم. البته هیچ وقت فکر نمی‌کردم که برای خرید پیتزا خرجش کنم. آقای هوشیار پولو به پیک داد و او هم با عصبانیت، پول رو گرفت و درو محکم بست و رفت.



آروین و رایان به همراه آقای هوشیار توی باشگاه میلیونرهای کوچک نشستند، رایان شروع جلسه رو اعلام می‌کنه که در همین حال، یکباره مریم درو باز می‌کنه و از راه می‌رسه.



مریم باعجله روی صندلی می‌شیند و بیهوشی می‌گه: من گشتمه! گشتمه! یکی یه فکری برای غذا بکنه. آروین که با خیال راحت اون طرف میز نشسته، به مریم می‌گه: اصلاً نگران نباش، آقای هوشیار برای همه ما پیتزا سفارش داده.

آروین با پیتزا مروارید دوباره تماس گرفت و گفت: می‌شه یه پیتزا مخلوط هم بذارین روی سفارش ما. فروشنده گفت: بله حتماً. چیز دیگه‌ای لازم ندارین؟ آروین که خیلی از برخورد خوب فروشنده خوشش اومده بود، گفت: نه، مرسی!



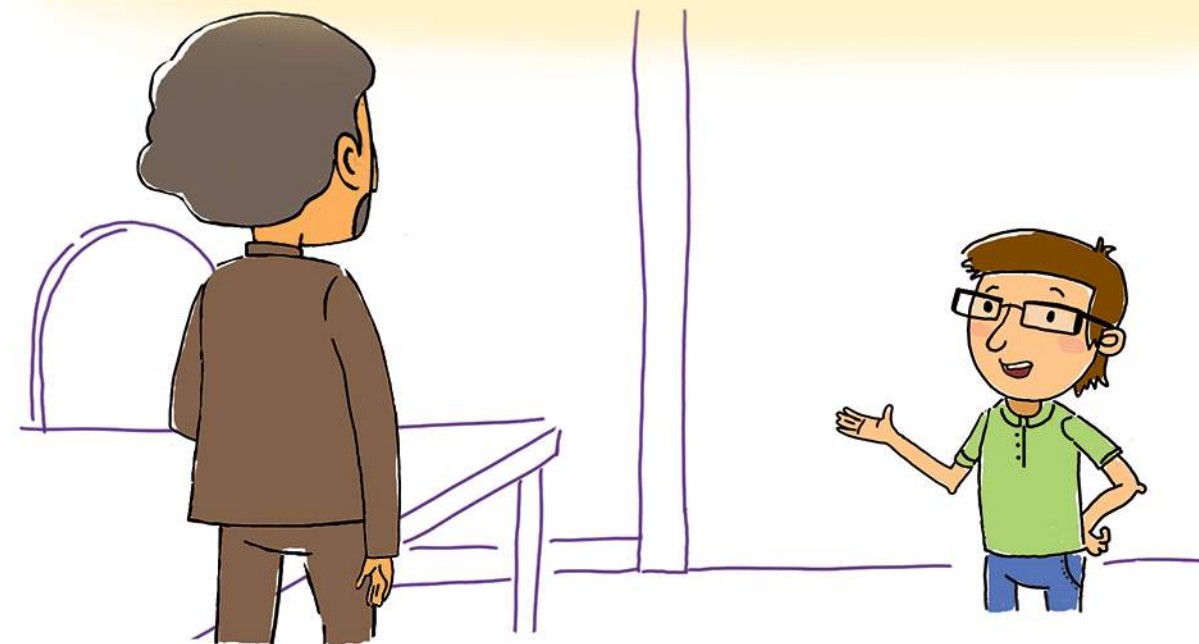
چند دقیقه بعد، پیک پیتزا مراروید دم در بود. خیلی مؤدبانه فقط یکبار در زد. رایان رفت و درو باز کرد. پیک پیتزا مروارید با صدایی ملایم و لحنی بسیار دوستانه گفت: سلام خیلی خوشبختم. ممنون که پیتزافروشی ما رو انتخاب کردین! امیدوارم که تأخیر نکرده باشم! این هم سفارش شما. نوش جان کنید. رایان که خیلی از این رفتار کارمند پیتزا مروارید خوشش اومده بود گفت: خیلی ممنونم. به موقع پیتزاها رو آوردید. آیا شما دستگاه کارتخوان همراهنون دارید؟ پیک گفت: بله. در ضمن عجله‌ای نیست، من می‌تونم به شما شماره کارت بدم، بعداً واریز کنید. رایان گفت: نه نه، کارت هست! ممنونم. رایان پیتزاها رو از پیک گرفت و به بچه‌ها داد. سپس کارت رو از جیبش در آورد و با دستگاه کارتخوان پول پیتزاها رو پرداخت کرد.



آقای هوشیار پیتزا رو بین بچه‌ها تقسیم کرد. مریم با اشتهای زیاد، شروع به خوردن پیتزا کرد و گفت: وای خیلی خوشمزه است! مثل این پیتزا رو تا حالا نخورده بودم. رایان گفت: اگر بهترین پیتزای دنیا رو هم داشته باشه، با این برخورد کارمندش، دیگه هیچ وقت ازش پیتزا نمی‌خرم. بچه‌ها بعد از خوردن ناهار با آقای هوشیار خداحافظی کردن و رفتن.



فردای اون روز، بچه‌ها توی مدرسه، کلی فوتبال بازی کردن و بعدش برای ناهار پیتزا سفارش دادن. آقای هوشیار از راه رسید. بچه‌ها با دیدنش خیلی خوشحال شدن! رایان گفت: آقای هوشیار ما امروز از پیتزا مروارید غذا سفارش دادیم، شما هم مهمون ما باشین! آقای هوشیار وقتی دید بچه‌ها خیلی مشتاقن که باهاش ناهار بخورن قبول کرد و یه پیتزا مخلوط سفارش داد.



وقتی برگشت سر میز، بچه‌ها داشتن دو تا پیتزا فروشی زیتون و مروارید رو با هم مقایسه می‌کردن. رایان بلند بلند به همه گفت: خیلی برخوردش خوب بود. از این به بعد فقط از پیتزا مروارید خرید می‌کنم. بچه‌ها گفتن: هر دو پیتزا فروشی نزدیک ماست، کیفیت و قیمت هر دو هم خوبه و شبیه همه. ولی رایان دوباره گفت: من که فقط از مروارید خرید می‌کنم.



آقای هوشیار نگاهی به بچه‌ها کرد و گفت: بچه‌ها، همین الان رایان به یک نکته مهم در کسب‌وکار اشاره کرد. خودتون متوجه شدین؟ آروین پرید وسط و گفت: بله، من فهمیدم. اینکه برای خوب کار کردن باید مدیر مجموعه برای کارمندان هر روز پیتزای خوشمزه بخره. آقای هوشیار بلند بلند خندید و گفت: نه بچه‌ها... اگر خوب دقت کرده باشین ما دیروز یه پیتزای خوشمزه از پیتزا زیتون گرفتیم، ولی اصلاً برخورد کارمندش خوب نبود و همه خیلی ناراحت شدیم و تصمیم گرفتیم که دیگه هیچ وقت از پیتزا زیتون خرید نکنیم. ولی امروز برخورد کارمند پیتزا مروارید اینقدر خوب بود که رایان و شماها هنوز غذاشو نخوردین، ولی می‌گین از این به بعد فقط از اینجا پیتزا می‌خرین.



مریم گفت: من فهمیدم. منظور تون اینه که نحوه برخورد با مشتری خیلی مهمه، آره؟ آقای هوشیار گفت: دقیقاً.

رایان گفت: پس بگو چرا همیشه پیتزا مروارید اینقدر شلوغه! به‌خاطر همین برخورد خوبش با مشتری! آقای هوشیار گفت: بله بچه‌های عزیزم. مشتری وقتی داره پول پرداخت می‌کنه، انتظار داره که باهاش درست برخورد بشه و بهش احترام بذارن! این رمز مشتری‌مداری در یک کسب‌وکار موفقه.



# مشتری‌مداری

● حالا نکته آموزشی این داستان رو با هم مرور می‌کنیم:

بچه‌ها اگر در آینده خواستین یه کسب‌وکار راه بندازین، اینو مدنظر داشته باشین که برخورد درست با مشتری، یکی از مهم‌ترین اصوله.

بچه‌ها بهترین سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری روی خودتون و استعدادها تونه. هر چی بیشتر یاد بگیرید موفق‌تر هستید و بیشتر به دست می‌یارید.

# خرید احساسی

سارا چند وقتی است که پول‌های خود را پس‌انداز کرده تا بتواند برای جشن تولد دوستش، لباسی را که دوست دارد بخرد. چند روز پیش بالاخره سارا با مادرش به خرید رفت. وقتی به مرکز خرید رسیدند فروشگاه‌های مختلفی را دیدند که همه پر از لباس‌های رنگارنگ بود. سارا دلش می‌خواست همه آن‌ها را داشته باشد. هنگامی که در فروشگاه قدم می‌زدند گاهی برای اینکه ببیند قیمت یک لباس چند است وارد یک مغازه می‌شد و قیمت روی لباس را می‌دید، ولی بیشتر آن لباس‌ها، قیمت‌هایشان بیشتر از پولی بود که سارا همراه خود داشت.



او پیش خود فکر کرد که از مادر پول قرض بگیرد، ولی می‌دید که اگر از مادر پول بگیرد تا مدتی نمی‌تواند پول توجیبی داشته باشد، چون باید بدهی خودش را پس بدهد. سارا همین‌طور به دنبال لباسی بود که زیبا باشد. مشکل اینجا بود لباس‌هایی که او با پول خود می‌توانست بخرد اصلاً قشنگ نبودند. او لباس‌های زیادی دید، ولی هیچ‌کدام از آن‌ها را نپسندید و از هر کدام ایرادی می‌گرفت، یکی را می‌گفت رنگ قشنگی ندارد، یکی را می‌گفت کوتاه است و... تا اینکه بعد از چند ساعت گشتن، لباس مورد علاقه خود را پیدا کرد، البته این لباس، یک مشکل داشت و آن هم این بود که باید تمام پول خود را برای آن لباس می‌داد، ولی سارا برنامه‌ریزی کرده بود که مقداری از این پول را پس‌انداز کند!...

او چند دقیقه‌ای با خودش فکر کرد و بعد تصمیم گرفت لباس را بخرد. بعد از خرید، خیلی خوشحال با مادر به خانه آمدند. چند روز بعد، سارا لباسی که خریده بود را پوشید و به تولد دوستش رفت.

سارا یک دوست صمیمی به نام کیمیا دارد که او هم در تولد بود. سارا دید که کیمیا یک لباس خیلی قشنگ پوشیده، از او پرسید: این لباس رو از کجا خریدی؟ کیمیا گفت: الان از مامانم می‌پرسم بهت می‌گم.

سارا خیلی دوست داشت که سریع‌تر آدرس مغازه را بگیرد. راستش او همیشه دلش می‌خواست مثل کیمیا لباس بپوشد و می‌گفت وقتی ما دوست هستیم باید لباس‌هایمان مثل هم باشد.



# بازی با ریاضی

بچه‌ها، با استفاده از مفاهیم جمع، تفریق و ضرب، جدول را به صورت افقی و عمودی تکمیل کنید. برای حل جدول، لازم است جواب سؤالات را به دست آورید و آن‌ها را در مکان مناسب در جدول قرار دهید.

۱		۲		۳		۴		۵
		۶						
۷						۸	۹	
			۱۰		۱۱			
۱۲	۱۳				۱۴			
			۱۵	۱۶				
۱۷		۱۸				۱۹		۲۰
				۲۱				
۲۲						۲۳		

## عمودی

- ۱) میانگین سه عدد ۴۶۹، ۴۲۲ و ۳۲۴ = .....
- ۲)  $(215 \times 3) - 70 = \dots$
- ۳)  $250 \times 8 = \dots$
- ۴)  $(9 \times 9) \times 9 = \dots$
- ۵) نزدیکترین مضرب ده‌تایی به ۴۵۱ = .....
- ۹) دقیقه ..... = ۱۱ ساعت + ۴۱ دقیقه
- ۱۰)  $5 - 148 = \dots$  عمودی
- ۱۱)  $173 - 19 = \dots$  افقی
- ۱۳)  $4250 \div 17 = \dots$
- ۱۶) دقیقه ..... = ۲۴ ساعت
- ۱۷)  $912 \div 6 = \dots$
- ۱۸)  $2811 \div 3 = \dots$
- ۱۹) سارا ساعت ۲۲:۱۵ به رختخواب رفت و (پاسخ: ..... ساعت و ..... دقیقه) او چند ساعت در خواب بوده است؟
- ۲۰) نزدیکترین مضرب صدتایی به ۱۴۲ = .....

## افقی

- ۱) ..... روز = ۶۵ هفته
- ۴)  $24 \times 31 = \dots$
- ۶) ..... ثانیه = ۱۲ دقیقه
- ۷) ۶۶۶، .....، ۴۴۴، ۳۳۳، ۲۲۲، ۱۱۱
- ۸) نزدیکترین مضرب ده‌تایی به ۹۶۷ = .....
- ۱۰)  $(546 + 281) - 520 = \dots$
- ۱۲)  $(5 \times 15) \times 16 = \dots$
- ۱۴) علی ساعت ۶:۴۵ از تهران به سمت شمال حرکت کرد و ۳ ساعت و ۳۰ دقیقه بعد به شمال رسید. او چه ساعتی به شمال رسیده است؟ (پاسخ: ..... : .....)
- ۱۵) میانگین سه عدد ۲۶۲ و ۱۹۲، ۲۰۰ = .....
- ۱۷)  $1308 \div 12 = \dots$
- ۱۹)  $800 + 90 + 1 = \dots$
- ۲۱)  $1808 \div 4 = \dots$
- ۲۲)  $15 = \dots$  افقی - ۱ افقی
- ۲۳)  $1 = \dots$  افقی - ۱۴ افقی

بعد از اینکه تولد تمام شد، مامان سارا دنبال او رفت. در راه از او پرسید: عزیزم تولد خوش گذشت؟ سارا هم شروع کرد به تعریف کردن از لباس کیمیا و گفت: مامان قرار شده کیمیا آدرس فروشگاه‌های که لباس رو خریده از مامانش بپرسه و برای من بفرسته. مادر گفت: تو که تازه لباس خریدی. سارا گفت: آخه مامان اون لباس خیلی قشنگ بود، من دوست دارم از اون لباس داشته باشم، من می‌خواهم مثل کیمیا لباس بپوشم. مادر پرسید: خب پول اون لباس رو می‌خوای از کجا بیاری؟ سارا جواب داد: شما به من قرض می‌دین؟ مادر جواب داد: نه. سارا ناراحت شد، گفت: خواهش می‌کنم و شروع کرد به گریه کردن. گفت آخه من می‌خواهم مثل کیمیا باشم. دوست‌ها باید مثل هم لباس بپوشن. مادر که از دست گریه‌های سارا کلافه شده بود، گفت: سارا جان، تو الان پولی نداری، در ضمن تازه لباس گرفتی و این لباسی که می‌خوای بگیری به نظر من جزو نیازهای تو نیست.



مادر همچنان در حال صحبت کردن با سارا بود که به خانه رسیدند. وقتی پدر دید که سارا گریه می‌کند، پرسید: چی شده؟ سارا هم ماجرا را تعریف کرد، ولی پدر به سارا گفت: دخترم، تو تازه لباس خریدی. قیمت لباسی هم که خریدی بیشتر از اون چیزی شده که برنامه‌ریزی کرده بودی. تو همه پولت رو خرج کردی و این خریدی که می‌خوای انجام بدی خرید احساسیه، خوبه که بذاریم چند روزی بگذره بعد ببینیم بازم دوست داری اون لباسو داشته باشی یا نه. پس دوباره چند روز دیگه با هم راجع به این موضوع صحبت می‌کنیم. بچه‌ها نظر شما راجع به کار سارا چیه؟



# جشنواره سواد مالی

هرچه سطح سواد مالی افراد یک جامعه بیشتر باشد، سطح رفاه افراد آن جامعه نیز افزایش می یابد؛ بنابراین، آموزش سواد مالی به خصوص از سنین کودکی، پیش نیاز رشد اقتصادی در هر کشوری است. شرکت توسعه مدیریت و آموزش بورس در نظر دارد با هدف «فرهنگ سازی و ارتقای سواد مالی»، در سال جدید، اقدام به برگزاری **جشنواره سواد مالی** نموده و اوقات خوشی را برای خانواده ها به ویژه کودکان و نوجوانان به ارمغان آورد.



جشنواره فرهنگی سواد مالی با برنامه های **شاد** و **متنوع** در حوزه **سواد مالی** مانند نمایش، مسابقه و اهدای جوایز، شعرخوانی، بازی، آموزش، عروسک گردانی، موسیقی و دیگر بخش های جذاب و سرگرم کننده، به صورت **رایگان** میزبان ماجراجویی شماست.



همچنین با شرکت در این جشنواره می توانید با آخرین محصولات سواد مالی شامل انواع **کتاب و بازی های مالی** آشنا شوید.

برای اطلاع از جدول برنامه ها، مکان و زمان دقیق برگزاری این جشنواره هیجان انگیز، به سایت شرکت توسعه مدیریت و آموزش بورس به آدرس [www.semedco.ir](http://www.semedco.ir) مراجعه نمایید.

# ردیاب هفتگی پول من

تاریخ ثبت از: ..... تا .....

..... (تومان) پول توجیبی + ..... (تومان) دیگر درآمدها = ..... (تومان) درآمد هفته

عنوان	روز	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	مجموع
پس انداز									
هزینه تفریح									
هزینه خرید خوراکی									
هزینه خرید کتاب									
هزینه باشگاه ورزشی									
هزینه خرید لباس									
هزینه کرایه و حمل و نقل									
هزینه اینترنت									
هزینه شارژ موبایل									
هزینه یادگیری موسیقی و ...									
هزینه .....									
هزینه .....									
هزینه .....									
کمک کردن به دیگران									
هزینه های روز									
مجموع هزینه های هفته: ..... (تومان)									
..... (تومان) درآمد هفته - ..... (تومان) هزینه های هفته = ..... (تومان) باقی مانده									

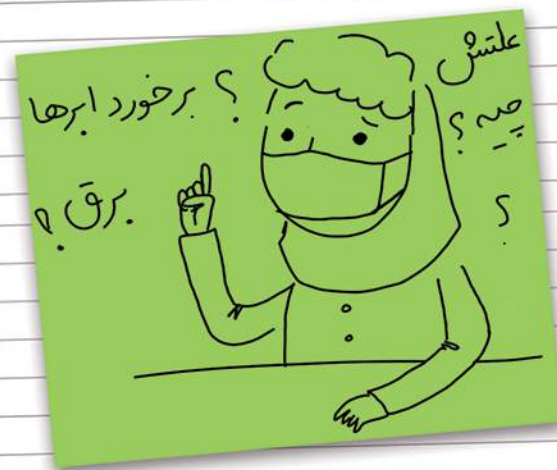
# یادداشت های یک دانش آموز کار درست...

## رعد و برق!

چند دقیقه می شد که از حیاط مدرسه وارد کلاس شده بودیم. بعد از غیرمضوری شدن مدارس به دلیل شیوع بیماری کرونا، این اولین جلسه مضوری ما در مدرسه بود. قائم معلم تازه وارد کلاس شد. کیفیتش را روی میز گذاشت. تا می خواست با بچه ها سلام و احوالپرسی کند، آسمان صدایی داد و همه ما سرهامون چرخیدیم به سمت پنجره و آسمان رو نگاه کردیم. لفظاتی بعد، رعد و برق و هشتتاک و نورانی در آسمان، چشمها را فیره کرد.



بچه ها شروع کردند به همومه و با بغل دستی شان چیزی گفتند. افسانه گفت: «قائم آسمان غرنبه علتش چیه؟» موسا جوابش را داد: «برق توی ابرها باعث این صدای می شه.» فاطمه گفت: «ابرها همینطوری الکی که برق ندارند! وقتی ابرها به هم بر خورد می کنن، از شون برق تولید می شه.» فلاصه هر کدام از بچه ها درباره رعد و برق آسمان چیزهایی گفتند. کلاس شلوغ شده بود و صدای بچه ها می رسید که



قائم معلم با دست روی میزش زد و از همه خواست تا ساکت باشند.

بعد دستش را به پشتش زد. دوبار چپ و راست توی کلاس با قدم های مملک راه رفت.

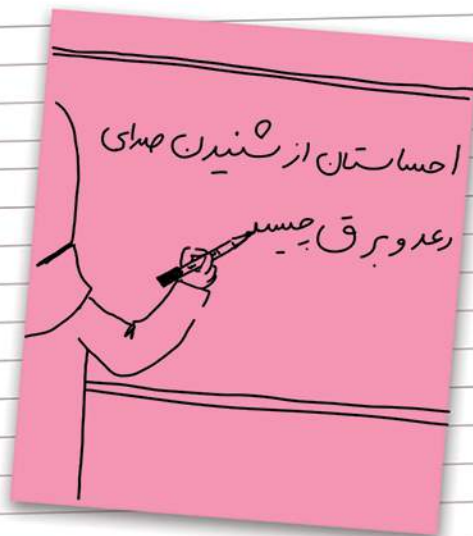


سپس جلوی تخته

سیاه ایستاد و در حالی که عینکش را روی صورتش جابه جا می کرد، صدایش را صاف کرد و گفت: «همگی، صدای رعد و برق رو شنیدید و چرکه بزرگی که در آسمان زد رو دیدید. اینکه علت رعد و برق چیه رو بعداً بتون می گم، هر چند موسا و فاطمه تاهری درست گفتند.»

بعد قائم معلم روی تخته نوشت: احساسات از شنیدن صدای

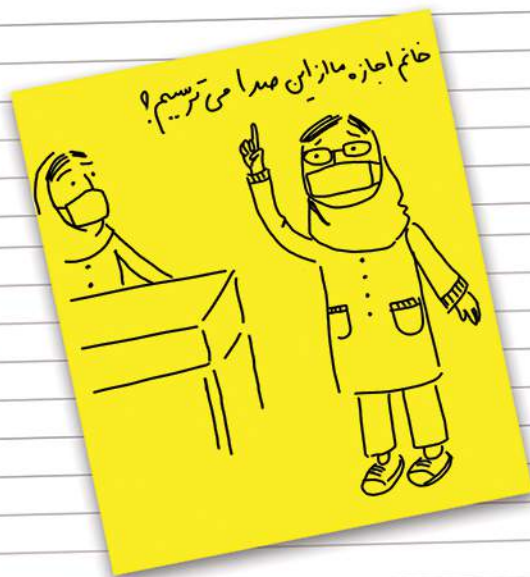
صدای رعد و برق چیست؟



بچه ها حاج و واج به یکدیگر نگاه کردند. برای لفظاتی، کسی چیزی نگفت.

آوا از میز جلو گفت: «قائم، ما که همش از این صدای ترسیم!» بچه ها قندیدند.

زهرا که بغل دست آوا نشسته بود گفت: «قائم اجازه، ما می ترسیم، ولی حس و حال فوب بارون به یادمون میاد.» قائم معلم لبخندی زد و سری تکان داد.



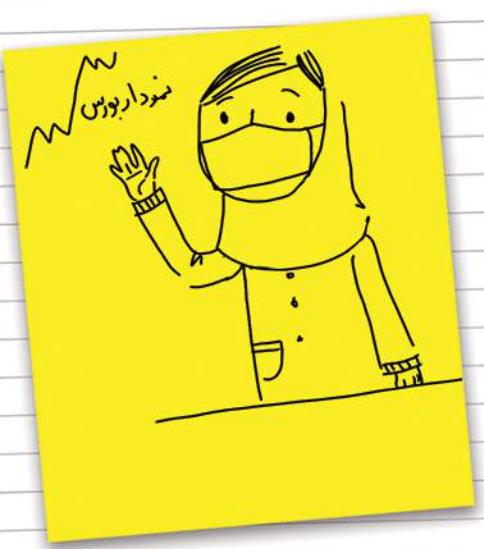


من دستم را به علامت اجازه بلند کردم و بعد از اینکه صدایم را صاف کردم، گفتم: «اجازه قائم! من رعد و برق رو که می بینم یاد نمودارهای بورس می افتم...»  
تا این حرف را زدم فنده بچه‌ها، کلاس رو به هوا برد. هرکسی چیزی می گفت.

ماترده همکلاسیم فندید و گفتم: «قائم اجازه، انگار خوابه! نفهمید شما چی گفتید» و بعد خودش با چند نفر دیگه از بچه‌ها شروع کردن به فندیدن.

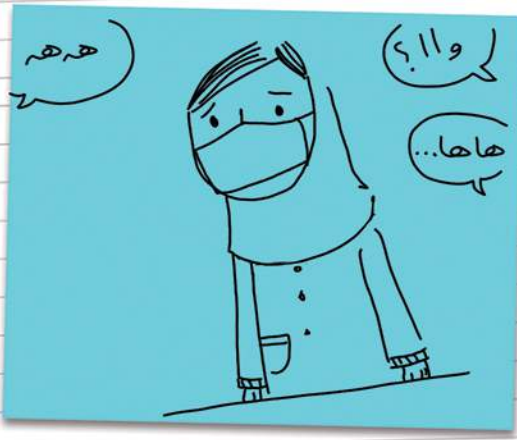


قائم معلم، کلاس رو ساکت کرد و گفتم: «اتفاقاً من فواستم بینم که احساس شما از این پدیده پیچ و اشکالی نداره که هرکدوم از شما، حسی رو که داره بیان کنه.» بعد نگاهی به من کرد و گفتم: «نگار جان، در مورد این احساسی که داشتی بیشتر بگو.»



من از جایم بلند شدم، سرخه‌ای کردم و گفتم: «من هر وقت در مورد قطعاتی روی صفحه لب تاپ دایی حسین که مشغول فرید و فروش سهام در بورس هست) ارزش می پرسم، دایم میگه اینها نمودارهای بورسه.» «و من که به این فطوط و نمودارها نگاه می کنم یاد رعد و برق آسمون می افتم!»

بچه‌ها دوباره فندیدند.



قائم معلم همه رو به سکوت دعوت کرد و از من فواست که ادامه برم. این پا و اون پا شدم و گفتم: «دایم میگه گاهی وقتها که ارزش سهام بورس مثل همین قطعاتی روی نمودار بالا و پایین میره، انگار که برق آسمون ما رو می گیره و بعد می زنه زیر فنده... به همین دلیل که من هر وقت رعد و برق آسمون رو می بینم یاد سهام دایم می افتم!!!!...»



دانش آموز کار درست

# بهراد و بیماری عجیب

قسمت ۲





نه هنوز ... بعد از اینکه پولامو به آقافری دارم و پاش دلار گرفتیم این ریفتی شدم. کمکم کن با این قیافه جایی نمی تونم برم.



برو بیا تو حیاط فونه  
یه فکری کردم ...



کسی نبینه من رو !!



فیلی فب ... تکون نفور  
هالا یه کم دیگه رنگ می زنم  
تا ... فوب ... بشی ...



نمی دونم چرا درست نمی شه؟



باید بریم پیش یه دکتر  
هالا زود باش برو بیا ...



بیژن ... هنوز نرفتی مدرسه؟



وای بابامه!

باید منو قایم کنی ...  
بابات این شکلی نبیند!



یالا بیا زیر جعبه ...

بیژن، اون چیه؟



ای دادا سرم زیر جعبه ها جا نشد!



این چیه؟! ... بزار ببینم، آها  
فودم فومیدم! از این توپ  
پلاستیکی راه راه هست ... آره آره



فب پسرم همونجا ایستا می قوام  
قبل رفتن یه شوت لیونل مسی بزنی ...



شوت می کنم، تو بگیر!

نه ... !!!

آیا کله بهوراد شوت می شود؟ در شماره بعد ببینید ...

# سرگذشت بورس ایران

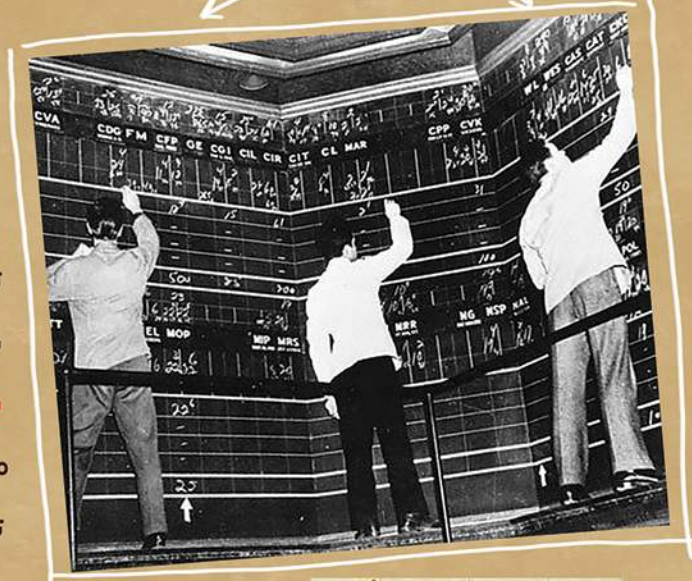
● بچه‌ها می‌خوایم بر اتون یک قصه واقعی بگیم از اینکه بورس از چه زمانی کارشو شروع کرده.

می‌دونین بچه‌ها برای تشکیل هر سازمانی در کشور نیاز به **قانون** هست. یعنی اول باید یه قانون در جایی که مخصوص قانونگذاریه مثل **مجلس شورای اسلامی** تصویب بشه. بورس هم همین‌طوره! پس برای فهمیدن اینکه بورس چطور تشکیل شده، باید بریم به سال‌های خیلی دور، یعنی سال **۱۳۱۵**.

بیا بریم به سال‌های دور...



تو اون سال‌ها کشور ما تخصص لازم رو برای تشکیل سازمان بورس و اوراق بهادار نداشت، برای همین از **بلژیکی‌ها** کمک گرفتیم! متخصصای بلژیکی اومدن و به ایرانی‌ها مشاوره دادن تا ما هم بتونیم بورس داشته باشیم!



بلژیکی‌ها

...ولی خب یه اتفاقی این وسط افتاد که همه چی رو متوقف کرد. این اتفاق، **شروع جنگ جهانی دوم** بود. تو این جنگ، هیتلر که رئیس و رهبر کشور آلمان بود به دیگر کشورها حمله کرد.



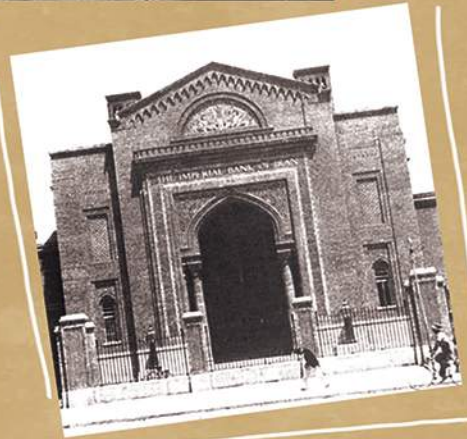
هیتلر

جنگ جهانی دوم  
شروع ۱۳۱۸ هـ.ش  
پایان ۱۳۲۴ هـ.ش



در سال **۱۳۴۵**، خیلی از پدرها و مادرهای شما، هم‌سن الان شما بودن. تو همین سال، مجلس، قانون تأسیس **بورس اوراق بهادار** رو تصویب کرد. تقریباً یه سال بعدش، فعالیت بورس با انجام معامله روی **سهام یک بانک** آغاز شد.

مجلس شورای ملی



بانک



بورس در سال ۱۳۴۸

اوایل خیلی از مردم نمی‌دونستن بورس چیه، برای همین می‌ترسیدن که پول‌هاشون رو در بورس سرمایه‌گذاری کنن... ولی به‌تدریج مردم وقتی دیدن که بورس، جای خوبی برای سرمایه‌گذاری هست، آروم‌آروم اعتمادشون جلب شد.



اوراق قرضه ملی



اولین بزرگ‌های سهام



۱ تومانی



→ ۱ تومانی

اولین اسکناس‌های ایران

## پیروزی انقلاب ۱۳۵۷

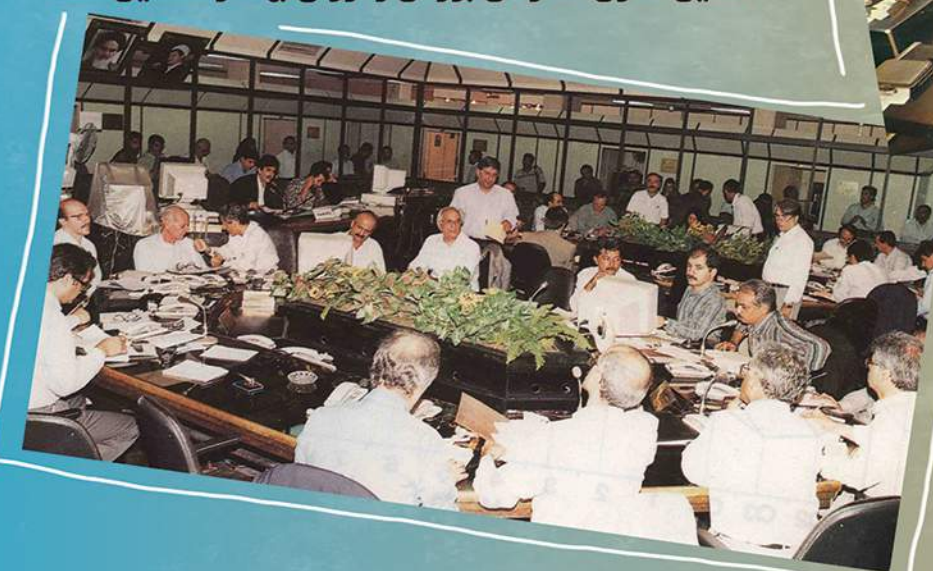
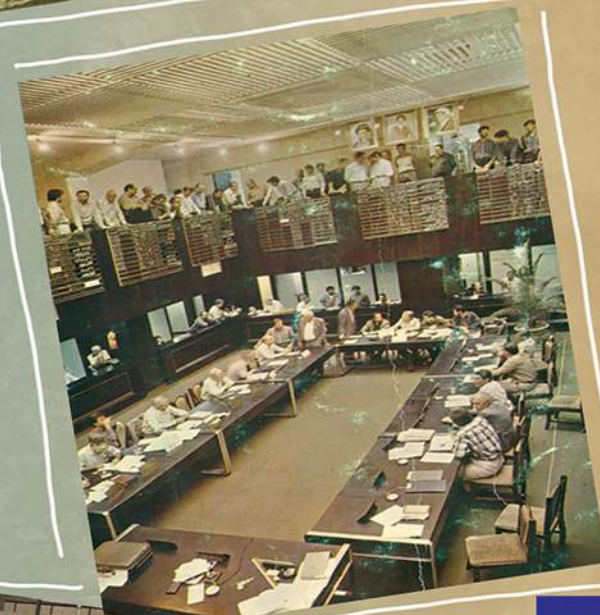


بورس به فعالیت‌های خودش ادامه داد تا اینکه روزی انقلاب اسلامی از راه رسید. بعد از انقلاب، دشمنان کشور به ایران حمله کردند و بورس برای همین تا چند سالی فعالیتش خیلی کم شد. وقتی جنگ هشت‌ساله به پایان رسید، آروم‌آروم دوباره بورس فعالیتش بیشتر شد. از اون به بعد، افراد بیشتر پول‌هاشون رو در بورس سرمایه‌گذاری کردن...



## ۸ سال جنگ ایران و عراق ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹

خلاصه همین وضعیت ادامه داشت تا اینکه رسیدیم به سال ۱۳۸۴ که یه اتفاق تازه در بازار سرمایه رخ داد. تو این سال، مجلس شورای اسلامی، **قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران رو تصویب کرد** و با همین قانون، سازمان بورس و اوراق بهادار تشکیل شد.



البته تو همین سال‌ها، چندتا شرکت در کنار سازمان بورس و اوراق بهادار شکل گرفتن؛ شرکت‌هایی مثل **بورس اوراق بهادار تهران، فرابورس ایران، بورس کالای ایران و بورس انرژی** که از مهم‌ترین شرکت‌ها و ارکان سازمان بورس هستن. دیگه با همین شکل و شمایل، بورس تا به امروز به فعالیت‌های خودش ادامه داده و هر سال هم تعداد آدم‌هایی که پول‌هاشون رو در بورس سرمایه‌گذاری کردن، بیشتر و بیشتر شده!



تالار قدیمی بورس



ساختمان سازمان بورس و اوراق بهادار



تالار جدید بورس

● **خب بچه‌ها همین‌طور که گفتیم سازمان بورس تا به امروز مراحل زیادی رو پشت سر گذاشته! خیلی خوبه که ما وقتی می‌خوایم درباره یه موضوعی چیزهایی رو بدونیم اول درباره **تاریخچه و سرگذشتش**، مطالعه کنیم.**

**بچه‌ها امیدواریم که به زودی شاهد حضور شما در بازار سرمایه باشیم.**

## مباحث مالی برای کودکان (دوره ۲۰ جلدی)



نویسنده: پراکاش ال. دیریا  
مترجمان: بهروز خدارحمی و شهاب‌الدین شمس

همانطور که می‌دانید دربارهٔ انواع هوش‌های مختلف مانند **هوش کلامی، منطقی و موسیقایی** برای کودکان آموزش‌های مختلفی وجود دارد، ولی دربارهٔ **هوش اقتصادی، مالی و کسب‌وکار** کمتر صحبت شده است که البته برای تربیت اقتصادی و موفقیت کودکان، بسیار مؤثر است. مجموعه «مباحث مالی برای کودکان» یک مجموعه **بیست‌جلدی شامل ۲۰** داستان بسیار جذاب و آموزشی است که هر داستان، یک مفهوم بسیار مهم اقتصادی را به کودکان آموزش می‌دهد و بچه‌ها با یکی از مهارت‌ها و مفاهیم مالی آشنا می‌شوند. مطمئن باشید که دیر یا زود، کودک شما در زندگی واقعی با این مفاهیم روبه‌رو خواهد شد و در صورتی که آموزشی در این زمینه ندیده باشد، قطعاً دچار مشکلات زیادی به‌ویژه در زمینه مسائل مالی می‌شود.

هدف از تدوین این مجموعه، بیان **مفاهیم اقتصادی** به کودکان به زبان داستان است. در این کتاب تلاش شده است تا جنبه‌های مختلف رویدادها و تصمیم‌های یک فرد با ترازوی مالی و اقتصادی، سبک و سنگین شود تا سبب ارتقای سواد مالی و اقتصادی بچه‌ها شده و کودکانی با هوشیاری مالی و اقتصادی بالا داشته باشیم.

این کتاب، از سری کتاب‌های کودک **انتشارات بورس (کندو)** می‌باشد که برای تهیه آن می‌توانید همین حالا به پایگاه اینترنتی انتشارات بورس مراجعه کنید، آن را سفارش دهید و درب منزلتان تحویل بگیرید.

نشانی پایگاه اینترنتی انتشارات بورس: [www.boursepub.ir](http://www.boursepub.ir)

بچه‌ها در شماره‌های قبلی پیک بورس، ۱۵ جلد از این کتاب‌ها را براتون معرفی کردیم. در این شماره، دو داستان دیگر را با هم مرور می‌کنیم. در این سری داستان‌ها شما با خانواده کوشا آشنا می‌شوید. رادین و متین و سارا به همراه پدر و مادرشون زندگی می‌کنند و راستین دوست رادین است که در همسایگی آن‌ها زندگی می‌کند.

### جلد شانزدهم: اعتبار



متین و رادین در حال بازی با اسباب‌بازی‌هایشان هستند، متین از رادین می‌خواهد که چندتا از آجرهای خانه‌سازی‌اش را به او قرض بدهد. رادین به متین می‌گوید که دلیل اینکه تو قبلاً از من اسباب‌بازی قرض گرفتی ولی آن‌ها را گم کردی و به من برنگرداندی، من دیگر به تو اسباب‌بازی نمی‌دهم، چون به تو اعتماد ندارم. مادر به متین گفت تو باید اعتبارت را پیش رادین بالا ببری و نشان بدهی که مسئولیت‌پذیر هستی. سپس مادر برای بچه‌ها در مورد اعتبار، کارت اعتباری و... توضیح داد. (بچه‌ها در ایران هنوز استفاده از کارت اعتباری در بانک‌ها به مفهومی که در این کتاب توضیح داده شده، رایج نمی‌باشد.)

### جلد هفدهم: حساب بانکی

متین هیجان‌زده به سمت صندوق پست رفت و دفترچه حساب بانکی را که پدر برایش باز کرده بود، برداشت. متین برای این حساب بانکی، قبلاً کارت عابربانک هم دریافت کرده بود. او از پدر در مورد کار با حساب بانکی پرسید. پدر او را به آشپزخانه برد و برایش مثالی زد.

بچه‌ها این داستان را بخوانید تا شما هم مثل متین در مورد حساب بانکی، واریز، برداشت، پس‌انداز، دستگاه خودپرداز، سود بانکی، چک، کارت عابربانک، کارمزد، صورتحساب بانکی و... مطالب مفیدی یاد بگیرید.





# جدول عددها

بچه‌های عزیز،

از نقطه شروع حرکت کرده و با انجام جمع و تفریق‌های داده شده، خانه‌های خالی را پر کنید تا به نقطه پایان برسید.

شروع

